

امام روشنایی ها (ولادت امام هادی علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



طوبای فرخنده

در سپیده دمان پانزدهم ذیحجه سال 212 هجری، شعر حیات بر لبان آفرینش جاری شد و زمین را جشن حضور فراگرفت. دهمین صدف دریای آفرینش شکافته شد و گوهر تابنده ای را بر صفحه فطرت به نمایش گذاشت تا چشم هر بیننده ای از فروغ فروزان خیره گردد. گلی از عترت یاس در شهر رسالت در دامان موسای زمان و جوادآل محمد (علیه السلام) جوانه زد و سرای آن امام همام را از شمیم عطر دل انگیزش پر ساخت. او راکه فقیه بود و پرهیزکار، هادی نامیدند تا نویدی باشد از صبح هدایت در دنیای قحط زده ایمان؛ او که با حضورش، جهانی را ریزه خوارِ خوان نعمت خود ساخت.

شباهت به پدر

هنگامی که امام جواد (علیه السلام) بنا به دعوت اجباری معتصم عباسی می خواست از مدینه به سوی بغداد حرکت کند، حضرت هادی (علیه السلام) را که کودکی بیش نبود در آغوش گرفت و فرمود: چه دوست داری تا از عراق برایت بیاورم؟ حضرت هادی (علیه السلام) عرض کرد: شمشیری که گویا آتش شعله ور است. سپس امام جواد (علیه السلام) به پسر دیگرش موسی فرمود: تو چه دوست داری تا از عراق برایت سوغات بیاورم؟ موسی عرض کرد: اسبی برایم بیاور. امام جواد (علیه السلام) فرمود: «ابوالحسن (حضرت هادی) به من شباهت دارد و مانند من است ولی موسی به مادرش شبیه است». خواسته امام هادی (علیه السلام) از پدر، نشانه شجاعت ذاتی اوست. او شمشیر برانِ جهاد و دفاع می خواست تا از حریم دین و عدل اسلامی نگهبانی کند.

آفتاب ولایت

حضرت هادی (علیه السلام) در دامان پدری به فراگیری علوم و معارف دینی و تربیت اسلامی پرداخت که وارث علوم اهل بیت و همچون موسی بن عمران، گشاینده دریای فتنه ها و جدا کننده حق از باطل بود. حضرت هادی (علیه السلام) با تربیت والای امام جواد (علیه السلام)، از هر لحاظ شایسته و در خور مقام امامت بعد از آن حضرت بود. حضرت جواد (علیه السلام) نیز با برخورداری از علم الهی و شناخت واقعی از مقام حضرت هادی (علیه السلام)، بارها در زمان حیات خویش، به جانشینی فرزند خردسالش تصریح کرده و ایشان را امام بعد از خود معرفی نموده و فرموده بود: «امام پس از من، فرزندی علی است. فرمانش، فرمان من، سخنش، سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است».

امام خردسال

امام هادی (علیه السلام) دومین امامی بود که در خردسالی به امامت رسید. ایشان در هنگام شهادت پدر ارجمندشان حضرت جواد (علیه السلام)، هشت سال بیشتر نداشت و همانند پدر گرمی شان، از همان اوان کودکی وارث امامت گردید. آن حضرت (علیه السلام) به حقیقت شایسته کلام جد بزرگوارش، حضرت رضا (علیه السلام) بود که: «ما اهل بیت پیامبر، از یکدیگر ارث می بریم و کودکانمان بدون هیچ تفاوتی مانند بزرگانمان هستند». شایستگی حضرت هادی (علیه السلام) در امامت به نحوی بود که همگان را در برابر وقار و هیبت چشم گیر ایشان به کرنش و فروتنی وا می داشت.

پادشه خوبان

امام هادی (علیه السلام) همچون دیگر نیاکان پاکش، سرمشق اخلاق پسندیده، پارسایی و بندگی حضرت حق بود. فضیلت ها و صفات والای انسانی آن حضرت، چنان با ارزش بود که دانشمندان، سیاستمداران و سیره نویسان بزرگ، به ستایش آن حضرت پرداخته و قلم فرسایی ها کرده اند. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب در توصیف حضرت هادی (علیه السلام) چنین به مدح و ستایش ایشان می پردازد: «حضرت هادی (علیه السلام) از نزدیک، نمکین ترین و از دور، کامل ترین انسان ها بود. هرگاه سکوت می کرد، هیبت و شکوهش آشکار و چیره می شد و هرگاه سخن می گفت، بها و مقامش چشم گیر می گردید. نشانه خاندان رسالت از سیمایش می درخشید؛ چراکه او میوه درخت رسالت، شاخه ای از بوستان نبوت و گزیده ای از دودمان پیامبر اکرم صلی الله

از زبان دشمنان

به رغم تلاش های مذبوحانه حکومت های وقت برای خدشه وارد کردن به مقام والای امام هادی (علیه السلام) و دگرگون ساختن موقعیت اجتماعی آن حضرت، روز به روز بر شأن و مقام ایشان افزوده می شد؛ به نحوی که طاغوت های زمان نیز برای فریبکاری و گمراه ساختن اذهان عمومی، مجبور به ابراز ارادت و اظهار دوستی به مقام شامخ ولایت آن حضرت می گردیدند. از آن جمله می توان به نامه متوکل به حضرت هادی (علیه السلام) اشاره کرد که در آن، حضرت را به سامرا دعوت کرد. بخشی از نامه به شرح ذیل است: «... امیرمؤمنان متوکل به مقام و منزلت والای شما و خاندانتان آگاه است و می کوشد تا سبب رفاه و خشنودی شما را فراهم آورد، از حریم عزت و آبروی شما محافظت نماید و امنیت و آرامش شما را تأمین سازد تا بدین وسیله، خشنودی پروردگار را جلب و ادای وظیفه کرده باشد».

احترام دشمنان به حضرت

محمد بن حسن اشتر علوی، از عظمت امام هادی (علیه السلام) چنین حکایت می کند: من همراه پدر خویش در برابر کاخ متوکل با گروهی از مردم اجتماع کرده بودیم. در این هنگام ناگاه امام هادی (علیه السلام) وارد شد و همگی در برابر شکوه آن حضرت از مرکب ها پیاده شدند و ایشان وارد کاخ گردید. سپس بعضی از حاضران به همدیگر گفتند: چرا ما برای این جوان پیاده شدیم، با اینکه او شریف تر و بزرگ تر از ما نیست. سوگند به خدا دیگر برای او پیاده نخواهیم شد. ابوهاشم جعفری به آنها گفت: به خدا سوگند، همه شما با دیدن امام (علیه السلام) با کمال فروتنی در برابرش پیاده خواهید شد. چندی نگذشت که آن حضرت (علیه السلام) از خانه متوکل بیرون آمد. تا نگاه حاضران به ایشان افتاد، همه از مرکب ها پیاده شدند. ابوهاشم به آنها گفت: مگر شما خیال نداشتید برای آن حضرت پیاده نشوید. گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خود را نگه داریم و ناگزیر پیاده شدیم.

دَم مسیحایی

محمد بن سنان می گوید: برای حج در مکه بودم و امام هادی (علیه السلام) نیز در آن مراسم شرکت داشت. در راه بازگشت به مدینه، به یکی از اهالی خراسان برخوردیم که مرکبش در راه مرده بود و او با ناراحتی می گفت: چگونه بار و اثاث خود را ببرم و این راه طولانی را بدون مرکب بپیمایم؟ در همین هنگام امام هادی (علیه السلام) پس از شنیدن جریان، کنار مرکب آمد و به جریان گاو بنی اسرائیل و زنده شدن مردی با زدن دُم گاو به آن، اشاره کرد. سپس پیش آمد و با پای راستش به جسد آن چهارپا زده و فرمود: «به اذن خدا برخیز». همان دم حیوان زنده شد و مرد خراسانی هم اثاث خود را بر آن نهاد و به سوی مقصد حرکت کرد.

کرامت هادوی

در مجلسی که امام هادی (علیه السلام) حضور داشت، جوانی بود که قصد داشت مدام با سخنان بیهوده و خندیدن های بی مورد، احترام مجلس را برهم بزند. در این هنگام، امام هادی (علیه السلام) به او رو کرد و فرمود: «چرا این گونه با دهان پُر قاه قاه می خندی و از یاد خدا غافل، با اینکه تو پس از سه روز از اهل قبور هستی؟» پس از سه روز، آن جوان مُرد و در قبرستان دفن گردید.

امام هادی (علیه السلام) در عصر متوکل

امام هادی (علیه السلام) تا پیش از خلافت متوکل عباسی، درمدینه به سر می بردند و به اشاعه فرهنگ دینی می پرداخت. متوکل، امام هادی (علیه السلام) را از مدینه به سامراء فراخواند؛ زیرا از وجود علویان و نهضت ها و شورش های آنها سخت بیمناک بود و می دانست همه آن نهضت ها، به دلیل وجود ظلم ستیز حضرت هادی (علیه السلام) و ارتباط شیعیان با ایشان است. متوکل با این تصمیم، قصد داشت امام هادی (علیه السلام) را مانند دیگر علمای درباری، جزو اطرافیان خود کند و با این کار آن حضرت را از چشم علویان و شیعیان بیندازد. البته تمامی این توطئه ها شکست خورد؛ به طوری که به اطرافیانش می گفت: «وای بر شما! ابن الرضا (حضرت هادی) مرا عاجز و درمانده ساخته است. او از می گساری و همدمی و رفت و آمد با من دوری می کند و من هر کاری می کنم، قادر نیستم فرصتی برای وارد کردن او به بزم خودم بیابم».

مقام علمی حضرت

امام هادی (علیه السلام) مرجع دانشمندان، فقیهان و متکلمان عصر خویش به شمار می آمد و کتاب های حدیث، تفسیر و کلام آن دوره، مدیون علوم و معارف آن بزرگوار است. امام هادی (علیه السلام) با برخورداری از دانش سرشاری که خداوند متعالی بدیشان عنایت کرده بود، همواره به پاسخگویی پرسش ها در هر زمینه ای می پرداخت. در این زمینه، آثار متعددی از ایشان به یادگار مانده که از آن جمله می توان به رساله ای در ردّ جبر و تفویض، رساله ای در پاسخ به پرسش های یحیی بن اکثم و رساله ای در احکام دین اشاره کرد. همچنین از آن حضرت، پاسخ هایی درباره مسائل فقهی و غیر فقهی به طور پراکنده در کتاب های حدیث دیده می شود.

حوزه علمیه هادوی

یکی از کارهای مهم امام هادی (علیه السلام) حفظ خط فکری و فرهنگی تشیع، و جلوگیری از شبهه افکنی های مخالفان بود. البته این کار به تربیت شاگردان برجسته، تشکیل حوزه علمیه و تدریس فقه، عقاید و اصول اسلامی نیاز داشت. این حوزه درسی، در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام تأسیس شد و سپس امامان دیگر، حتی در شرایط بسیار سخت آن را پی گرفتند. امام هادی (علیه السلام) در این راستا قدم های راسخ و بزرگی برداشت و شاگردان برجسته ای همچون حضرت عبدالعظیم حسنی، خیران الخادم، ابن سکّیت اهوازی، ابوهاشم جعفری، اسماعیل بن مهران و... را تربیت کرد و شاگردان برجسته پدر و جدش را به دور خود جمع کرده، حوزه علمی فعال و پرتلاش به وجود آورد.

مکتب عشق

با همت ارجمند امام هادی (علیه السلام)، شاگردان بسیار و برجسته ای تربیت یافتند که به طور مستقیم از آن حضرت روایت نقل کرده اند. حضرت عبدالعظیم، یکی از شاگردان برجسته حضرت هادی (علیه السلام) است. این فقیه و عالم بزرگ، خود دارای حوزه درسی بود و حوزه علمیه شهر ری و اطراف آن را تأسیس کرد. درباره والایی مقام او از حضرت هادی (علیه السلام) نقل است که به حمّاد رازی فرمود: «ای حمّاد! اگر در شهر خود (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخوردی، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». حضرت عبدالعظیم در نزد امام هادی (علیه السلام) چنان مقامی داشت که آن حضرت (علیه السلام) ثواب زیارت قبر او را در ری، برابر با زیارت امام حسین (علیه السلام) بر شمرده است.

در محراب عبادت

امام هادی (علیه السلام) قبل از هر چیز بنده خدا بوده، همواره با خدا راز و نیاز داشت و همه سعادت ها و کرامت ها را در پرتو توجه و پیوند محکم با خدا می دانست. آن حضرت (علیه السلام) همواره نیمه های شب از بستر برمی خاست و در حالی که لباس موبین پوشیده بود، رو به قبله بر روی حصیر می نشست و به عادت می پرداخت. سعید حجب، از مأموران متوکل عباسی در این باره می گوید: «نیمه شبی وارد خانه امام هادی (علیه السلام) شدم. دیدم روپوش و کلاهی موبین پوشیده، جانمازی حصیری در برابر اوست؛ فهمیدم مشغول نماز است».

خلوتگه راز

از حضرت هادی (علیه السلام) دعاهاى بسيارى نقل شده که در نماز و غیرنماز با سوز و گداز عرفانی آنها را می خواند. یکی از مناجات های آن حضرت با خدا چنین است: «ای کسی که در پروردگاری یکتا هستی و یکتایی مختص توست. ای کسی که روز در پرتو نامش روشن، و نورها به نام او فروزان و تابان است و به فرمانش تیرگی بر شب چیره شده، و از ابر پربارش سیل پدیدارمی شود. ای کسی که بینوایان به درگاهش دعا کنند و دعایشان به استجابت برسد، و بیمناکان درگاهش به او پناه برند و او به آنها امان و پناه دهد، و اطاعت کنندگان عبادتش کنند و او عبادتشان را به بهترین وجه بپذیرد و سپاس گزاران سپاسش گویند و او به آنها پاداش رساند، چقدر مقامت ارجمند و بزرگ است و فرمان هایت در همه جا جریان دارد».

در ساحل مناجات

یکی از شیعیان حضرت هادی (علیه السلام) به نام ابوموسی می گوید: فتح بن خاقان، وزیر متوکل عباسی از من خواست از امام بخواهم برای او دعا کند. چون خدمت حضرت هادی (علیه السلام) رسیدم، فرمود: «فتح در ظاهر با ما دوست است، ولی در باطن از ما دوری می کند. استجابت دعا در مورد کسی رخ می دهد که شایستگی آن را داشته باشد. هر گاه تو در اطاعت خدا سستی ورزیدی، ولی به حقانیت رسول خدا و حق ما اقرار کردی، خدا تو را محروم نخواهد کرد».

دعایی از امام

یکی از دوستان امام هادی (علیه السلام) می گوید: به حضرت گفتم: ای آقای من! به من دعایی بیاموز که از آن نتیجه بگیرم. امام هادی (علیه السلام) فرمود: «من در بسیاری از اوقات، خدا را با این دعا می خوانم و از خدا خواسته ام هر کسی این دعا را در کنار قبرم بخواند، خداوند او را ناامید نکند و آن این است: «ای یاور من در هنگام یاری ها، ای امید و محل اعتماد من، ای پناهگاه و تکیه گاه استوار، ای یکتا، ای بی همتا! از درگاهت مسئلت دارم به حق آن مخلوقاتی که هیچ کس را در مقام، مانند آنها نیافریدی، بر جماعت آنها رحمت فرست و حاجت ها و نیازهای مرا برآور.»

شکر نعمت های الهی

ابوموسی، یکی از یاران امام هادی (علیه السلام) می گوید: روزی امام (علیه السلام) را در سامراء دیدم، به من فرمود: «ای ابوموسی! من به اجبار از مدینه به سوی سامراء خارج شدم و اینک اگر مرا از سامراء بیرون کنند نیز از روی اجبار خواهد بود». گفتم: ای آقای من! چرا؟ فرمود: «به خاطر پاکیزگی هوای سامراء و گوارایی و شیرینی آب آن و اندک بودن بیماری در آن». حضرت هادی (علیه السلام) در این سخن، ضمن آشکار ساختن نعمت های الهی، توجه به نکات مثبت را در زندگی گوشزد کرده، به یاران خویش توجه به نعمت های الهی را در همه حال می آموزند. ایشان با توجه به فشارهای سیاسی موجود در شهر سامراء، به نکات خوب آن نیز توجه داشته اند.

نصیحت به متوکل

روزی امام هادی (علیه السلام) به متوکل عباسی، طاغوت خشن آن عصر فرمود: «از آن کسی که زندگی اش را تیره و تلخ نموده ای، صفا مجو؛ از آن کسی که بر او نیرنگ کرده ای، وفا مطلب؛ و از آن کسی که به او بدگمان هستی، نصیحت و خیرخواهی مخواه، همانا قلب دیگری نسبت به تو، مانند قلب تو نسبت به اوست.»

آموزش در بستر شهادت

امام هادی (علیه السلام) تا آخرین لحظات عمر گران بهای خویش، دست از تربیت شیعیان و دوستدارانشان برنداشت. در تاریخ آمده که یکی از دوستان ایشان، به نام أبودعامه برای عیادت به محضرش رسید. امام هادی (علیه السلام) به هنگام بازگشت به او فرمود: «حق تو بر من واجب شد. می خواهی حدیثی برای تو نقل کنم تا شاد شوی؟» ابودعامه عرض کرد: آری بسیار دوست دارم و به آن نیازمندم. امام هادی (علیه السلام) فرمود: بنویس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان آن است که دل ها آن را با کمال احترام بپذیرند و رفتارها آن را تصدیق کنند؛ ولی اسلام آن است که زبان به آن حرکت می کند و ازدواج با آن حلال می شود».

آستان اجابت

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت حضرت هادی (علیه السلام) رسیدم، در حالی که حضرت تبار و مریض بود. پس رو به من کردند و فرمود: «ای ابوهاشم! فردی از دوستان ما را بفرست تا به کربلا رفته، برای بهبودی من دعا کند». من نیز علی بن بلال را دیدم و از او خواستم این وظیفه را انجام دهد. او در پاسخ گفت: اطاعت می کنم، ولی وجود مبارک حضرت هادی (علیه السلام)، از زمین کربلا برتر است؛ زیرا آن حضرت همانند کسی است که در کربلا دفن شده، و دعای ایشان نیز از دعای من در کربلا برتر است. چون خدمت امام هادی (علیه السلام) رسیدم، سخن علی را به حضرت عرض کردم، فرمود: «به او بگو رسول خدا از کعبه و حجرالاسود بالاتر بود، ولی در اطراف کعبه طواف می کرد و به حجرالاسود دست می کشید. به راستی که برای خداوند متعالی زمین هایی است که دوست دارد او را در آنجا بخوانند و دعا کنند و آن گاه دعا را مستجاب نماید. حرم امام حسین (علیه السلام) از آن زمین هاست».

امام هادی (علیه السلام) در برابر گروه جبریّه

یکی از گروه های اسلامی که از قدیم انحراف فکری داشتند، گروه جبریّه بودند. آنها می گفتند انسان ها در اعمال خود اختیار ندارند و آنچه انجام می دهند، به آن مجبورند. امامان علیهم السلام از جمله امام هادی (علیه السلام)، در برابر این عقیده بی اساس، ایستادگی کردند و با استدلال و منطق آن را ردّ نمودند. آن حضرت در این باره می فرماید: «کسی که به جبر معتقد است، معنایش این است که خداوند بندگان خود را به گناه مجبور می کند، سپس آنها را به خاطر انجام گناه مجازات می نماید. چنین کسی خدا را ظالم دانسته، او را تکذیب کرده است. نیز آیات قرآنی، چنین نسبتی را رد کرده اند؛ چنان که در آیه 49 سوره کهف آمده است: «و پروردگارت به

هیچ کس ستم نمی کند» و در آیه 10 سوره حج می فرماید: «این در برابر چیزی است که دست هایتان از پیش برای شما فرستاده و خدا هرگز به بندگان ظلم نمی کند».